

بررسی اندیشه اهل سنت در جواز یا عدم جواز غنا با تکیه بر آراء ابو حامد غزالی و ابن تیمیه

محمدحسین عبدلی آشتیانی^۱

چکیده

در شریعت اسلامی همواره موسیقی و مسئله غنا یکی از مباحث مهم، پیچیده و درعین حال پر مناقشه بوده است. نویسندگان کوشیده است تا به بیان و واکاوی آراء دو تن از فقیهان مؤثر اهل سنت در این موضوع بپردازد. این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که رأی ابو حامد غزالی و ابن تیمیه در باب استماع غنا چیست؟ نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد، ثمره تحقیق درون دینی هر دو کاملاً متفاوت است. غزالی غنا را بنا بر ادله روایی یا اصولی امری مباح می‌داند که ممکن است، بنا بر مفسده یا مصلحت بر احکام متنوع فقهی دلالت نماید؛ اما ابن تیمیه حنبلی مذهب، همانند بسیاری از عالمان اهل سنت بر عقیده حرمت باورمند است و اعتقاد بر بدعت آوری کسانی دارد که به اباحه موسیقی قائل گشته‌اند. در این مقاله سعی بر آن است تا نشان داده شود آراء متمایز ایشان علی‌رغم رجوع هر دو به کتاب و سنت گواهی بر تفاوت روش ادراک و فهم دین و موضوع شناختی غنا دارد.

کلیدواژه

غناء، فقه، شریعت، غزالی، ابن تیمیه، موسیقی

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه مشهد و قم، دانشجوی دکتری حکمت هنر دینی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. mh.ashtiyanei@gmail.com

مقدمه

در طول گستره تمدن اسلامی، مسئله نگرش به هنر و جایگاه آن در اسلام همواره با چالش و ابهام بوده است. سؤالی برای بیشتر اهل علم وجود دارد که به راستی موضع شریعت اسلامی درباره هنر چیست؟ اهمیت این سؤال با گذر زمان و گسترش مذاهب گوناگون فقهی بیشتر شده است و اکنون به مسئله‌ای دشوار تبدیل گردیده است. این مهم در هنرهایی چون موسیقی خود را بیشتر می‌نمایاند. در این مجال تنها گوشه‌ای از عقاید موجود و مربوط به نگرش‌های متفاوت دینی مسلمانان به موسیقی را جستجو می‌کنیم و در حد توان، به این سؤال پاسخ می‌دهیم که علت این تفاوت چیست؟

این مقاله نگرش فقهی دو اندیشمند شهیر اهل سنت که برآمده از دو مکتب متفاوت است را توصیف و تحلیل می‌کند. ابو حامد محمد غزالی و ابن تیمیه هر دو از مشهورترین عالمانی هستند که درباره موسیقی سخن گفته‌اند و آثاری از آن‌ها به جای مانده است. عمده نظر غزالی در مسئله موسیقی در دو کتاب «احیاء علوم الدین» و «کیمیای سعادت» آمده است. ابن تیمیه نیز در دو کتاب «مسئله السماع» و «مجموعه الرسائل الکبری» سخنانی درباره موسیقی و غنا ارائه کرده است. هر دو عالم بر منابع یکسان استناد کرده‌اند، اما نتیجه‌گیری آن‌ها متفاوت است. با توصیف روش اندیشه این دو متوجه می‌شویم که علاوه بر روش متفاوت ادراک، در بحث‌هایی چون موضوع شناسی نیز با هم تمایز دارند.

در پایان باید گفت در حوزه مطالعات مذکور در طول سده‌های پیشین مطالعاتی صورت پذیرفته است که در آن به اثبات و رد آراء دو عالم سنی مذهب پرداخته‌اند. در ایام معاصر نیز افرادی چون «فدلو شهادی» در مطالعات نظری موسیقایی خود اشاره‌هایی داشته‌اند. در جامعه علمی ایران نیز محققانی همانند دکتر «نصرالله پورجوادی» در حوزه اندیشه موسیقایی غزالی آن‌هم در حوزه صوفیانه و به صورت محدود، نوشته‌هایی فقهی داشته‌اند؛ اما در حوزه نظری و اندیشه ابن تیمیه نویسنده تاکنون متنی درخور توجه نیافته است. این نوشتار دارای سه بخش است؛ در دو بخش نخست آراء ابو حامد و ابن تیمیه طرح می‌شود و در بخش نهایی، تحلیلی بر این آراء ارائه می‌شود.

▀ روش و نگرش ابو حامد غزالی

مذهب فقهی غزالی

مکتب فقهی‌ای که غزالی بر آن پایبند بود، توسط محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴) ایجاد شد. روش فقهی شافعی را در بین مذاهب اربعه، طریقی میانه دانسته‌اند که نه مانند حنبلی تکیه محض بر نصوص می‌کند و نه چون حنفی بر استحسان تأکید دارد (مشکور، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹). دستگاه فقهی ابن ادریس بر سه بنیان استوار بود؛ ۱. کتاب و سنت، ۲. اجماع، ۳. قیاس (گرجی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱).

روش فقهی ابو حامد غزالی

روش فقهی امام شافعی بر محوریت تجربه و تبعیت از عقل است. به تعبیری او بسیار به امور و ادله ظاهری پایبند است. وابستگی احکام فقهی به امور ظاهری است و ممکن نبودن تشخیص امور باطنی از علل پایبندی شافعی به روش مذکور است. اما غزالی برخلاف مؤسس مذهب شافعی به شخصه در امور باطنی نیز وارد می‌شود. غزالی آنان را که اهل ظاهرند و فتوا بر حرمت شنیدن موسیقی می‌دهند، افرادی می‌داند که در شناخت درون انسان ناتوان هستند (غزالی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۴).

مشرب عرفانی وی نشان می‌دهد که بر تعبد و اطاعت از شریعت، اعتقادی راسخ داشته

است، ولی خود می‌گوید که برای شناخت دین باید میان روش ظاهری و باطنی جمع کرد. پس روش او صرفاً استفاده از نصوص نیست، بلکه او برای صدور فتوا، اموری چون رفتارشناسی انسانی را در بدنه اصلی تحقیق خود قرار داده است.

غزالی چنان‌که بارها در احیاء اشاره دارد، دین را مجموعه دانش‌های وابسته به هم می‌داند که نمی‌توان صرفاً به یک جنبه آن نظر نمود. در دیدگاه وی استنباط حکم فقهی، بدون توجه به ساختار کلی دین با خطا مواجه می‌شود (غزالی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱). دیگر نکته مهم در روش فقهی غزالی این است که وی در شمار یکی از جدی‌ترین عالمانی است که بحث‌های مصلحت و مفسده را به فقه وارد کرد. او مصلحت و مفسده را به پنج دسته تقسیم کرده بود: ۱- دین؛ ۲- حیات؛ ۳- عقل؛ ۴- فرزند؛ ۵- مال (غزالی، ۲۰۱۲، ج ۱، ص ۴۱۷). وی با بهره از چنین دیدگاهی به تحلیل احکام فقهی دست زده است.

دیدگاه مقاصدی وی منجر به تحلیل احکام فقهی و در نتیجه فرایضی شده است که تاکنون نیز متمایز است. نکته مهم دیگر در روش فقهی وی، حجیت نداشتن قول صحابه است. غزالی از جمله بزرگان مذهب شافعی است که قول صحابه را حجت نمی‌داند و معتقد است که صحابه دور از خطا و اشتباه نبوده‌اند. او باور داشت که هیچ‌کس نمی‌تواند اختلاف ابوبکر، عمر و علی بن ابی‌طالب رضی الله عنهم را در اجتهاد انکار کند؛ زیرا بنیان اجتهاد این است که هر مجتهد از دانش خود تبعیت کند، نه از دانش فرد دیگر (طارق مغربیه، ۲۰۱۱، ص ۸۵). همین نظر موجب شد که غزالی پروایی نداشته باشد که بانی مذهب او یعنی محمد بن ادریس شنیدن سرود را مکروه بداند ولی او آن را مباح اعلام کند (غزالی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۸۴).

▲ نگرش فقهی غزالی به غنا

موضوع‌شناسی

غزالی در روش بحث خود نخست شناختی از موضوع بیان می‌کند که بحث او چیست و چه پیرامونی دارد. وی از سرودی سخن می‌گوید که به صورت موزون و بالحنی نیکو خوانده بشود. آواز خوش موزون به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. آواز مفهوم که آوازی انسانی است و در آن شعر بکار رفته است. ۲. آواز غیر مفهوم که آواز پرنده‌ها، حیوان‌ها و سازها از این قبیل است.

با این بیان موضوع سخن روشن می‌شود؛ بنابراین به ادله روی می‌آوریم و یکایک آن را بررسی می‌کنیم. غزالی از دو بعد کلی، موسیقی را بررسی می‌کند، صدای خوش و آواز موزون. شیوه او چنین است که از قیاس و نصوص هم‌زمان برای اقامه نظر خود استفاده می‌کند.

▲ جایگاه صدای خوش در شریعت

الف. قیاس

برخی پدیده‌ها به صورت طبیعی ملائم طبع انسان است که باعث لذت می‌شود. شنیدن آواز خوش ملائم طبع و برای حس شنیداری خوشایند است و انسان از آن لذت می‌برد. حال چگونه ممکن است این لذت حرام شود، ولی لذت‌های دیگر حلال باشد؟ درحقیقت او می‌گوید در اباحه لذت شنیدن صدای خوش همانند لذت‌های حواس دیگر شکی نیست (همان، ص ۵۸۸) و زمانی آن لذت حرام خواهد شد که مفسده‌ای بر آن حمل شود.

ب. الهیات منصوص

غزالی ابتدای کلام را با جمله‌ای آغاز کرده که روح نصوص مدنظرش را نشان می‌دهد. وی می‌گوید: «دلیل بر آن که شنیدن آواز خوش مباح است، منت نهادن حق تعالی بر بندگان است» (همان). او بر آیه اول سوره فاطر^۱ استدلال می‌کند. وی معتقد است تفسیر این آیه آواز خوش است. فارغ از آیه یادشده به روایاتی از رسول اکرم نیز اشاره می‌کند. موضوع این روایات به چند دسته تقسیم می‌شود.

الف. توصیف سیره پیامبران و ارتباط مقام نبوت با آوازی نیکو: غزالی به دو روایت استناد کرده است. اولین روایت به خوش صدا بودن داود نبی اشاره دارد.^۲ روایت دیگر نیز از ارتباط

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۲. «كان داود عليه السلام حسن الصوت بالنياحة وتلاوة الزبور، كان يجتمع الناس والطيور والسباع والهوام لسماع صوته ويموت من كل صنف طائفة وكان يحمل من مجلسه آلاف من الجنائير. فاءذأ رأى سليمان عليه السلام ما قد كثر من الاموات نادى: يا ابتاه قد مزقت المستمعين كل ممزق وقتلت طائفة بنى اسرائيل! فيقطع النياحة وياخذ في الدعاء» این روایت گرچه در متون عرفانی آمده است ولی بنا بر گفته دکتر عبدالمعطی امین قلمچی در منبع حدیثی معتبر یافت نمی‌گردد (برای اطلاع بیشتر ن.ک: احیاء علوم الدین، تقدیم و تصحیح عبدالمعطی قلمچی، بیروت، دارصادر، ج ۲، ص ۳۳۵).

حکم فقهی آواز موزون

قیاس

غزالی با توجه به شناختی که از خلق سازها ارائه داده است، می‌گوید وقتی سازی که تشبیهی از خلق الهی است چگونه ممکن است حرام باشد؟ مگر می‌شود صدای آواز انسانی یا عندلیبی را حلال بدانیم و صدای سازها را حرام بدانیم، درحالی‌که صدای سازها مثالی از صدای گلوی جانداران است (همان).

ممکن است اشکال شود که در میان اهل سنت سازهای زهی و بادی حرام شده‌اند، بنابراین این فتوا نشان می‌دهد که صدای سازها حرام است. او پاسخ می‌دهد این حکم به دلیل حرمت ذاتی ساز به خودی خود نیست و باقی سازها مستثنا هستند. سازهای بادی و زهی به دلیلی دیگر مثلاً فساد ناشی از نواختن آن‌ها در مجالس باده‌خوری حرام شده‌اند (همان، ص ۵۸۹). وی به صورت تفصیلی حرمت سازهای زهی و بادی توسط شریعت را در سه دلیل می‌داند.

۱. داعی به شرب خمزند، یعنی لذت ناشی از استماع این موسیقی‌ها موجب انگیزش باده‌خوری می‌شود. ۲. استماع سازهای مذکور حتی در مجالس بدون گناه، یادآور مجالس باده‌خوری است، زیرا استعمال آن همواره مقارن با می‌خواری است. ۳. پرهیز از تشبه به فاسقان، چون سازهای بادی و زهی بیشتر توسط اهل فسق و مجالس گناه استفاده می‌شد و بهره از آن‌ها موجب شباهت به اهل فسق می‌شود و تشبه به فاسقان منع شرعی دارد (همان، ص ۵۹۰-۵۹۱).

جایگاه صدای موزون مفهوم در شریعت

منظور از آواز موزون که مفهوم باشد، آواز با شعر و سخن با معنا است. در بررسی دو قسم قبل به مباح بودن آواز خوش و موزون پی بردیم. سخن مفهوم هم منع شرعی ندارد مگر آن‌که بر مفسده‌ای دلالت کند که موجب حرمت آن بشود. غزالی برای آن‌که نشان دهد شعر در زمان رسول‌الله و صحابه کاربرد داشته است به اشعاری از صحابه و عایشه استناد می‌کند. خدا خوانی دلیل دیگری برای مجاز بودن این دسته است. خدا سرودی است با آواز خوش و لحن

موزون که برای شتران خوانده می‌شد. این سنت در زمان رسول و صحابه رایج بود و هیچ‌گاه کلامی دال بر نهي خدا از ایشان نقل نشده است (همان، ص ۵۹۰-۵۹۱).

▲ جایگاه آواز محرک قلب

الف. شناخت آواز محرک

آواز موزون بر دل‌های انسانی تأثیر بسیاری می‌گذارد. غزالی باور دارد که این سری الهی است و شناخت آن برای ما دشوار است. او تحریک ناشی از الحان موسیقی و آواز را با مزاج انسانی دارای مناسبت می‌داند و معتقد است که به جنبش درآمدن روح انسانی از صدای خوش امری طبیعی است. اگر انسانی از صدای خوش به جنبش در نیاید، مزاج او فاسد و از حالت طبیعی خارج شده است. چنین فردی به هیچ‌وجه علاج‌پذیر نیست (همان). تحریک نشدن در هنگام مواجهه با صدای خوش نشان می‌دهد، قلب انسان که جوهر وجودی اوست از اعتدال خارج شده است. علت این خروج و به جنبش در نیامدن بر اثر گرفتار شدن در امور جسمانی و دور شدن از روحانیت است. در دیدگاه غزالی انسانی که از شنیدن یک ترانه هیچ حالتی به او دست نمی‌دهد، بیشتر از حیوانات در تیرگی و خلوص نداشتن گرفتار آمده است.

ب. بررسی فقهی

نباید به تمام آوازهایی که سبب تحریک انسان می‌شود، حکم مطلق داد؛ یعنی به صورت کلی، آوازه‌ها نه حرام است و نه حلال. برای تشخیص آن باید به دل^۱ رجوع کرد. در این مسئله اواز نگرش ظاهری و معمول در فقه شافعی فراتر می‌رود و قلب را محوری برای تشخیص حکم فقهی در نظر می‌گیرد.^۲

۱. دل در دیدگاه غزالی «اعنی لطیفه‌ای که مدبر همه اندام‌هاست و مطاع و مخدوم آن اندام‌ها و آن به اضافه حقایق معلومات چون آینه است به اضافه صورت‌های متلون» احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۳.

۲. این نظریه ما را به یاد حدیثی منسوب به رسول اکرم می‌اندازد؛ «استفت قلبک ولو افتاک الناس» مسند امام احمد، حدیث ۱۷۵۴۵.

به صورت کلی هفت حالت و غرض مختلف، موجب برانگیختن دل می‌شود. غزالی به صورت دقیق هر حالت یا انگیزه‌ای را که به واسطه سرود موجب تحریک انسان شود، بررسی کرده و برای هر کدام حکم فقهی متفاوت قائل شده است که در نوع خود دارای اهمیت است.

۱. نغمه حجاج: آوازی همراه با سازهای کوبه‌ای که با اشعاری در وصف حج و برانگیختن اشتیاق سفر در میان مؤمنان اجرا می‌شود. این سرود اگر مفاسد زیر را نداشته باشد مباح است.

الف. با سازهای بادی (به استثنای ساز شاهین) و زهی اجرا شود.^۱ ب. نیت اجرا بر امری حرام دلالت نماید. همانند برانگیختن سفر حج برای افرادی باشد که استطاعت سفر ندارند.

ج. سفر حج با ضرر همراه باشد. مثل ناامن بودن مسیر حج.

۲. سرود تشویق به جنگجویی: این سرود سربازان را برای جنگیدن به شوق می‌آورد و لحن آن به گونه‌ای است که آن‌ها را به دلیری، شجاعت و تحریک خشم می‌انگیزاند. نکته مهمی که غزالی در بیان حکم فقهی رعایت کرده است، مخاطب سنجی است. او در اینجا سرود را تنها برای کسانی که صلاحیت جنگجویی دارند، مباح دانسته است. البته در مواردی که نبرد مستحب است، استماع این سرود نیز مستحب است.

۳. رجز: انگیزه از این سرود ایجاد رغبت و شجاعت هنگام جنگیدن است. برای همین نباید از هر سازی استفاده کرد. همانند ساز شاهین که موجب رقت قلب می‌شود. رجز نیز به سه حکم فقهی مباح، مستحب و حرام تقسیم می‌شود. حالت حرام زمانی رخ می‌دهد که در جنگ مانعی پیش آید.

۴. نوحه: نوحه موجب می‌شود تا حالت غم، تأثر و گریه در انسان به وجود آید. نوحه از لحاظ محتوایی به دو نوع تقسیم می‌شود. الف. نکوهیده: سرود برای چیزی باشد که انسان از آن محروم شده است. مثل آن که انسانی از داشتن عزیزش محروم شده و او از این دنیا رخت بر بسته است؛ زیرا نص صریح قرآن کریم از چنین غمی نهی نموده است. ب. ستوده: نوحه‌ای که هدف آن یادآوری اشتباهات انسان در امور دینی و گریستن بر گناهان باشد.

۵. سرود شادی: پربحث‌ترین نوع سرود است. این آواز به شرط مباح بودن شادی مباح

۱. غزالی سازهای بادی و زهی را شعار فاسدان می‌داند (احیاء العلوم، ج ۲، ص ۵۹۷).

است. شادی‌هایی که مباح هستند عبارت‌اند از: ۱. ایام عید و عروسی؛ ۲. باز آمدن از سفر؛ ۳. ولیمه؛ ۴. عقیقه نوزاد؛ ۵. تولد و ختنه؛ ۶. یادگیری قرائت قرآن و هر چیزی که شادی برای آن مرسوم باشد. غزالی با ذکر ماجرای «انشاد النساء»^۱ در زمان رسول خدا، منع شرعی سرود در هنگام شادی را مطرح و آن را نفی می‌کند؛ زیرا این نوع سرودخوانی در زمان پیامبر رواج داشته و حضرت بر آن منعی نگذاشته است.

بنا بر دیدگاه ابو حامد روایات بسیاری بر اباحه نیز حکایت می‌کند. از جمله مجموعه روایاتی از عایشه آمده است که رفتار و برخورد رسول‌الله را در مواضع شادی بیان می‌کند. مثل روایت کنیزکانی که نزد عایشه سرود می‌خواندند.^۲ این روایت بروجهی دیگری یعنی اباحه استماع صدای زن نیز دلالت دارد. روایت مشهور رقص سیاهان^۳ هم در میان ادله ابو حامد غزالی اهمیتی افزون دارد (همان، ص ۶۰۱). او این احادیث را بر اساس منهای اهل عامه صحیح می‌داند و در مجموع هشت مفهوم را از روایات استخراج می‌کند و نتیجه می‌گیرد شادی و بازی در شرع اسلام حرام نیست؛ بنابراین سرود شادی‌آفرین که جزوی از لهواست، منع شرعی ندارد.

۱. بازی و رقص حبشیان آشکار بود و رسول‌الله منع ننمود. ۲. بازی کردن در مسجد که پیامبر ﷺ بر آن اعتراض نکرد. ۳. سخنان پیامبر به سیاهان درباره رقص و بازی. ۴. نهی ابوبکر و عمر توسط رسول‌الله بابت جلوگیری آن‌ها از شادی در روز عید. ۵. ایستادن طولانی رسول‌الله برای دیدن مراسم سیاهان، دلالت بردوری از درشت‌خویی و عدم منع هنگام شادی دارد. ۶. گفتار پیامبر به عایشه به تماشای مراسم سیاهان. ۷. اجازه رسول‌الله به آواز خواندن دو کنیزک. ۸. اباحه آواز زنان.

۱. انشاد النساء سرود زنان اهل مدینه است. منقول است که ایشان در هنگامه ورود نبی سلام‌الله علیه با دف و الحان موزون این ابیات را آواز سردادند: طلع البدر علينا** من ثیبات الدواع** وحب الشکرعلینا** ما دعا الله داع** ایها المبعوث فینا** جئت بالامرالمطاع (احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۵۹۹).

۲. این حدیث در صحیحین (بخاری و مسلم) نقل شده است. «ان أبا بکر دخل علیها [علی عائشة] و عندها جاریتان فی ایام منی، تُدْفَقان و تضربان و النبی ﷺ مُتَعَسِّرٌ بثوبه. فانتهرهما أبو بکر فکشف النبی ﷺ عن وجهه و قال: دعهما یا أبا بکر، فانها آیام عید.» البته به شکل دیگر نیز نقل شده است.

۳. کان یوم عید یلعب السودان بالدرق و الحراب فإما سألت النبی صلی الله علیه و سلم و إما قال تشتتین تنظرین فقلت نعم فأقامنی و راه خدی علی خده و هو یقول دونکم یا بنی أرفدة حتی إذا مللت قال حسبک قلت نعم قال فاذهبی.

۶. سرود عاشقان: این نوع سرود باعث تحریک شوق و عشق در درون آدمی می‌شود. اگر سرود در وصف کسی باشد که فرد خواننده یا مستمع در آرزوی رسیدن به او است، حالت حلال آن است؛ هدف از این سرود، افزایش لذت دیدار محبوب است. ابو حامد غزالی در این مسئله نکته‌ای بسیار مهم می‌گوید که موضع او را درباره هنرهای غیردینی مشخص می‌کند. به باور وی برانگیختن لذت دیدار و وصال معشوق امری دنیوی است. البته این مسئله امری طبیعی در وجود انسان است^۱ و نمی‌توان مانع آن شد؛ زیرا «زندگی دنیا جز لعب و لهو نیست»^۲ (همان، ص ۶۰۳). تنها در زمانی باید مانع چنین لذتی شد که فساد بر آن مترتب شود. لازم است دیدگاه او را به صورت کاربردی بیان کنیم. در قسمتی از کتاب احیاء علوم الدین سرودی عاشقانه ذکر شده است. این سرود از نوع نسیب است. سرودی است که چهره، تناسب اندام و صفات منحصرزانه را توصیف می‌کند. نسیب از زمره امور لهو و لعب محسوب می‌گردد (همان، ص ۶۰۹). اما غزالی آن را حرام نمی‌داند. علت آن همان محور کلی است که به صورت مکرر در فواصل بحث‌هایش آورده است. این نوع سرودها بخشی از مقتضیات زندگی دنیوی انسان است. البته او رعایت جوانب اخلاقی را نادیده نمی‌گیرد. اگر سرود برزنی غیرمحرّم حمل شود، بی‌شک منع شرعی خواهد داشت. به عبارتی سرود نسیب باید بریک زن خیالی دلالت کند؛ و اگر فردی خواست آن را برزنی تطابق دهد تنها مجاز است بر همسرو کنیز خویش حمل کند.

۷. سرود وجد: هنگامی که انسان مشتاق شناخت خداوند است و تمامی دغدغه او ادراک ذات الهی شده است. از شنیدن این سرود حالتی در قلب انسان برمی‌انگیخته می‌شود که وجد خواننده می‌شود. وجد موجب وضعیتی در دل می‌شود که تیرگی‌های ناشی از گناه و امور دنیوی را از بین می‌برد. همانند آتشی که طلا را از مواد غیر او خالص می‌کند (همان، ص ۶۰۴).

۱. غزالی در باب لهو و لعب دیدگاهی بدیع و مغایر با دیدگاه عموم علما زمانه خود دارد که درخور تأمل است. برای اطلاع بیشتر، ک.

به احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۶۰۰ به بعد.

۲. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ. سوره انعام آیه ۳۲

▲ ممنوعیت در شنیدن موسیقی

به باور غزالی براساس شرع در صورت پدید آمدن یکی از پنج حالت کلی ذیل، شنیدن موسیقی یا آواز دارای ممنوعیت است: ۱- حرمت خواننده: آواز زنی که شنیدن سماع او فتنه یا مفسده‌ای را موجب شود. ۲- حرمت ساز: از سازهایی استفاده شود که با شراب‌خواری همراه و تبدیل به نمادی برای شراب‌خواری شده‌اند. همانند سازهای بادی وزهی و کوبه‌ای.^۱ ۳- حرمت مفهوم ترانه: شعر آواز بر مفهومی حرام همچون ناسزا و توهین به مقدسات دلالت کند. ۴- حرمت به دلیل غلبه شهوت و میل نفسانی در شنونده. ۵- عادت به شنیدن غنا: یعنی لهو و لعب تبدیل به زندگی فرد شود. به‌گونه‌ای که بیشتر زمان خود را با شنیدن غنا بگذرانند (همان، ص ۶۰۷ - ۶۱۳).

▲ ابن تیمیه

مذهب فقهی ابن تیمیه

ابن تیمیه در فقه بنا بر مذهب حنبلی عمل می‌کرد. روش فقهی احمد بن محمد بن حنبل مؤسس مذهب به‌گونه‌ای بود که گاه وی را از اهل حدیث نیز شمرده‌اند (مشکور، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). علت آن نیز به دلیل تمرکز و اصرار افراطی اش بر نصوص در استنباط احکام است. به صورت کلی قواعد فقهی احمد بن حنبل بر پنج اصل استوار است.

۱: نصوص (اعم از کتاب و سنت)؛ ۲. فتوای صحابه؛ ۳. در میان موارد اختلاف صحابه، ترجیح با حکم نزدیک به کتاب و سنت است؛ ۴. استفاده از حدیث مرسل و ضعیف، هنگامی که هیچ مصدر معتبری برای اتخاذ حکم یافت نگردد؛ ۵. در صورت فقدان مصدري

۱. فهم این عبارت در متن احیاء کمی بادشواری روبرو است؛ زیرا در اصل عبارت گفته است: «...وهی المزامیر والاونار و طبل الکویه، فهذه ثلاثة انواع ممنوعه» احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۴۸. اگر این عبارت را براساس ظاهر الفاظ آن معنا کنیم، گویی غزالی مطلق سازهای زهی، بادی و کوبه‌ای را حرام می‌داند. اگر این فهم را قائل شویم، نتیجه حرمت تمامی سازها به جز مواردی معدود است؛ اما با توجه به جملات بعدی و همچنین روح کلی بیان او از ساز به نظری می‌رسد آن دسته از سازها در دید او ممنوع است که به تعبیر او نشانه فاسدان شده باشد. اینکه کدام ساز یا فعل‌های حرام همراه بوده است را باید با توجه و نظریه تاریخ و زمان غزالی در کتب و منابع به جای مانده جستجو کرد. البته او به صراحت نواختن سازهایی چون دف، طبل و شاهین را مباح دانسته و به آن‌ها اشاره داشته است (همان، ص ۳۴۸).

بر اساس چهار اصل پیشین از قیاس استفاده می‌شود. البته در آثار فقیهان حنبلی از اصول دیگری نیز استفاده شده است (الودعان، بی تا، ص ۹-۱۱).

ابن تیمیه نیز بر همین روش قدم گذاشته است؛ وی گاه نظری برخلاف مذهب حنبلی اعلام می‌کرد. آنچه او بیشتر در مذهب فقهی اش اصرار می‌کرد، تکیه بر قاعده سلف بود. او بر پیروی از صحابه، تابعین و تابعین تابعین بسیار تأکید می‌کرد. به عقیده او این افراد شناخت دقیق تری از کتاب الله و سنت پیامبر داشتند.

شنیدن موسیقی در فقه ابن تیمیه

از منظر ابن تیمیه تعیین حکم یک مسئله فقهی به صورت مستقیم و مستقل تنها از راه ظواهر شریعت به دست می‌آید. فهم و استنباط ظواهر شریعت نیز وابسته بر شبکه ادله قرآنی و روایی است. تکیه بر عملکرد سلف در سه قرن نخستین اسلامی نیز ملاکی دیگر برای اوست (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۱۷۲).

مسئله غنا و استماع آن نیز از چنین روشی مستثنا نیست و تکیه اصلی او در این موضوع بر کتاب و سنت است. از دید ابن تیمیه برای شنیدن یک صوت سه گونه حکم تصور می‌شود، حکم وجوب، اباحه و حرمت. او می‌گوید بنا بر موضوع و هدف، شنیدن صوت به دو قسمت کلی تقسیم می‌گردد که تشابهی میان آن‌ها نیست.

نخست سماع متقربین: ابن تیمیه بر مسلمانان شنیدن چیزی غیر از قرآن، سنت پیامبر و صحابه را روا نمی‌داند. وی به این قسم سماع رحمانی (همان، ص ۲۱۶) می‌گوید و با ایجاد این دسته گویی به دنبال رسیدن به دو هدف است. ابتدا مرزبندی دین با غیر دین را به صورت واضح نمایان کند و دیگر آن چیزی را که از منظری در اسلام پذیرش شده است، اعلام نماید.

در این قسم، او استماع منصوصات دینی را بنا بر ادله قرآنی و روایی نه تنها جایز بلکه واجب می‌داند (ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۸۱). از این تقسیم بندی می‌توان نتیجه گرفت که ابن تیمیه تنها شنیدنی را که دارای غایت و غرض دینی باشد (به عبارتی کاملاً در خدمت امور دینی است) جایز می‌داند. نباید تصور نمود که ابن تیمیه انواع اناشید یا سرودهای دینی را نیز

روا دانسته است. بلکه تنها شنیدن ساده احادیث رسول، سنن صحابه و قرائت قرآن شایسته است و غیر آن بدعت و در نتیجه حرام شرعی خواهد بود.

دوم سماع مُکاء و تصدیه: ابن تیمیه این اصطلاح را از آیه ۳۵ انفال^۱ وام گرفته است. همین آیه دلیلی است تا سرودها یا هر صوتی از جنس آن‌ها را غیردینی و در نهایت از منظر شرع، ممنوع بداند. مُکاء به سوت کشیدن و تصدیه به کف زدن معنی می‌شود. بر اساس آیه، وی شنیدن زیرمجموعه این رسته را گمراهی از مسیر توحید می‌داند؛ زیرا چنین اصواتی انسان را از خدا دور می‌کند. از طرفی هیچ روایتی به جواز استماع چنین صداهایی از پیامبر و صحابه نقل نشده است.

سماع مکاء و تصدیه یا سماع شیطانی (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۲۱۶) در واقع اصطلاحی از سوی ابن تیمیه است که مفهوم غیردینی بودن این نوع سماع را بیان می‌کند. وی تمامی اصوات و سرودهایی را که لهو و لعب محسوب می‌شود یا نصی در جواز آن وجود ندارد، از این قبیل دانسته است (همان، ص ۱۴۹). ابن تیمیه حکم اباحه بالذات از سوی برخی عالمان مسلمان را عجیب می‌شمارد؛ زیرا احادیث صحیح و اجماع اهل علم بر تحریم کل یا قسمتی از آن دارد (ابن تیمیه، بی تا، ص ۳۰۲). نظر کلی وی چنین است که پیامبر اسلام به مسلمانان مگر در پاره‌ای از موارد، اجازه‌ای مبنی بر استماع سرود همراه با نواختن یک ساز موسیقی و حتی دست زدن در حین سرود نداده است (همان، ص ۲۸۴). حال ادله وی در تحریم غنا را بررسی اجمالی می‌کنیم.

۱. دلالت نصوص بر عدم اباحه

وی در رساله مسئله السماع ریشه ادله باورمندان به اباحه را شناسایی، بررسی و در نهایت به رد آن می‌پردازد. ابن تیمیه به هوشمندی تأثیر اندیشه قشیری در اباحه موسیقی و استماع آن (به عنوان یکی از اولین باورمندان به این حکم) را ادراک کرده است و به همین جهت دلیل قرآنی وی را نقد می‌کند. او اعتقاد دارد، فهم قشیری از تعمیم و استغراق لفظ -القول- در آیه

۱. «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ».

۱۷ زمر^۱ که به عنوان دلیلی در اباحه استفاده شده، خطایی واضح است. در واقع تصور اینکه «ال» در القول به تعمیم دلالت کند، موجب شمول انواع قول حرام و مکروه می شود، در حالی که خداوند هیچ‌گاه بر استماع چنین اقوالی امر نکرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۴۷). از طرفی مجموعه‌ای از آیات و روایات این فهم را نقض می‌کند.^۲ همانند آنکه در پاره‌ای از آیات نظیر آیه ۷۲ فرقان^۳ یا آیه سوم مؤمنون^۴ به صراحت از عمل لغو (که غنا را هم شامل می‌شود) نهی شده است. ابن تیمیه موسیقی و آواز خوش را از جمله امور لهُو و لعب می‌داند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۹) و بنا بر صراحت احادیث وارده از رسول خدا نشان می‌دهد که شنیدن موسیقی و آواز امری شیطانی و در نتیجه حرام است.^۵ مجموعه ادله وی به گونه‌ای است که چنین آوازی مخالف ایمان است.

۲. مقید بودن یا ضعف احادیث وارده در اباحه غنا

ابن تیمیه این احادیث را انکار نمی‌کند، اما مخالف برداشت اباحه غنا از موارد مذکور است (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۲۱۷). او برخلاف غزالی مفهوم کلی از سخنان پیامبر اکرم برداشت نمی‌کند. کسانی که بر نظر اباحه غنا هستند از روایات یاد شده استنباط می‌کنند که صدای خوش بالذات مباح است؛ اما ابن تیمیه چنین باوری ندارد. دلیل این رأی را می‌توان دو امر تصور نمود. نخست دلالت صراحت لفظ نص وارده بر خواندن قرآن با صدای خوش. دوم آنکه برداشت اباحه غنا از تشویق پیامبر بر نیکو خواندن قرآن، بنا بر قول ابن تیمیه، قیاسی فاسد است. دلیل فساد هم مشابه دانستن قرآن با شعر است؛ زیرا غنا امری است که با شعر آمیخته است (همان، ص ۲۱۴). او برای اثبات گفتارش به آیاتی نظیر ۶۳ سوره یاسین^۶ و ۴۱ الحاقه^۷ و همچنین احادیثی نظیر روایت ذیل استناد می‌کند.

۱. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

۲. برای اطلاع بیشتر ن. ک به همان، ص ۴۵-۴۹.

۳. «وَإِذَا مَرَأُوا بِاللَّغْوِ مَرُوا كِرَامًا».

۴. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ».

۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ... وإنما نهيت عن صوتين أحمرين فاجرين: صوت عند نغمة لهو ولعب ومزامير شيطان.

۶. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ».

۷. «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ».

«از نبی ﷺ نقل است که شیطان گفت: بار خدایا برای من (کتابی مقدس همانند) قرآن قرار ده. حضرتش فرمود: قرآن تو شعری باشد. شیطان گفت: برایم مؤذنی قرار ده. خداوند پاسخش داد که مؤذن تو مزار است.»^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۲۱۵)

از طرفی دیگر روایاتی وجود دارد که پیامبر در هنگام خواندن سرود یک اعرابی فرمودند بر این فعل حرجی نیست.^۲ ابن تیمیه این قبیل احادیث را دروغی بیش نمی‌داند. همچنین این قبیل روایات تا قرن سوم هجری نقل نشده است. وی ورود این احادیث جعلی را به متون، مؤثر از حرکات متصوفه و زنادقه می‌داند (همان، ص ۱۳۶).

اما احادیث دیگری از رسول الله ﷺ نقل شده است که بر جواز استماع غنا گواهی می‌دهد و بر اساس مبانی رجالی اهل سنت دارای هیچ ضعفی نیست. حدیث مشهور آواز خواندن دو کنیز برای عایشه و اجازه پیامبر در خواندن آن دو، حدیثی است که در باور بیشتر اهل سنت شکی بر صحت آن نیست.

بنا بر نظر ابن تیمیه حدیث یادشده تنها به جواز شنیدن سرودی که توسط زنان و اطفال برای جنس مشابه خود در اعیاد خوانده می‌شود، حکم می‌کند. مشابه این حدیث، روایت صحیح دیگری است که بر اباحه نواختن دف و در مجالس عروسی دلالت دارد، این روایت نیز به دلیل صراحت الفاظ حدیث، فقط بر جواز نواختن دف در چنین مراسم‌هایی گواهی می‌دهد. پس با توجه به مجموعه این احادیث، مردان از شنیدن غنا یا انجام فعل آن نهی شده‌اند و این امر فقط برای غیر مردان و در زمان و مواقع مشخص امکان‌پذیر است (ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۸۴).

۱. ناگفته نماند این حدیث از منظر برخی از سلفیان متأخر نظیر الالبانی ضعیف شناخته شده است (ن.ک ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۱۸۲).

۲. این روایت در رساله قشیری نقل شده است. امام قشیری می‌گوید: و روایت کنند که پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم مردی گفت.

أَقْبَلْتُ فَلَاحَ لَهَا**عَارِضَانَ كَالسَّبِيحِ

أَدْبَرْتُ فَقَلْتُ لَهَا**وَالْفَوَادُ فِي وَهَجِ

هَلْ عَلَيَّ وَيَحْكُمًا**انْ عَشِيقْتُ مِنْ حَرْجِ

پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که لا و آواز خوش نعمتی است که خدای عزوجل کسی را دهد.... (ترجمه رساله قشیری، ص

۳. شنیدن صدای خوش متباین با کتاب و سنت منجر به شرک می شود.

در نگرش ابن تیمیه شنیدن و استماع صوت و غنا ممکن است موجب شرک خفی یا جلی گردد (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۲۳۳).

۴. فساد قیاس های صورت گرفته توسط موافقان اباحه

ابن تیمیه بر قیاس هایی صورت گرفته از ابو حامد غزالی حمله می کند. وی باور دارد که قیاس امریقین آوری نیست و بیشتر شبیه یک مغالطه است. غزالی از قیاسی استفاده می کرد، مبنی بر آنکه لذت صدای خوش امرطبیعی در وجود بشری و ملائم با طبع اوست. ابن تیمیه در مقابل این احتجاج می گوید که ملائم بودن یک لذت با طبع بشری دلیلی بر اباحه آن یا حکمی دیگر نخواهد کرد (ابن تیمیه، بی تا، ص ۳۰۱).

۵. اجرا و شنیدن سرود و موسیقی برآمده از دین اسلام نیست و بایستی از آن اجتناب نمود.

در سه قرن اولیه تمدن اسلامی هیچ کدام از اهل فضل و دین به بررسی و بحث درباره غنا نمی پرداختند. به تعبیری در جامعه دینی، موسیقی و آواز هیچ جایگاهی نداشته است. در اواخر قرن دوم است که زنادقه به اباحه موسیقی قائل شده اند که برخلاف عقیده عموم مسلمانان بوده است. وی افرادی چون ابن راوندی (م ۲۵۰ هجری)، فارابی (م ۳۳۹) و ابن سینا (م ۴۲۷) و اخوان الصفا را زندیق و در ترویج اباحه و فایده استماع موسیقی بسیار مؤثر می داند. مسئله فایده مند بودن غنا امری نبوده است که در میان مسلمانان سابقه داشته باشد، بلکه برائز اندیشه های غیرتوحیدی فلسفه یونانی به جامعه اسلامی وارد شده است. وی به وضوح مکاتب فلسفی، صوفیه و اسماعیلیه را عامل گسترش این فکر در سرزمین های اسلامی دانسته که هیچ کدام دارای اصالت دینی نیستند (همان، ص ۲۹۰).

۶. دوست داشتن سرودها و موسیقی دلیلی بر ضعف عقلانی مستمع

وی نیز همانند غزالی و دیگر موافقان اباحه غنا می پذیرد که صدای نیکو موجب تحریک

فوق العاده و غیرارادی در بشر می‌شود. صدای خوش کودکان، زنان، انسان‌های بیکار و بی‌برنامه و افراد مبتلابه ضعف عقلانی را به شدت ناآرام می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۹، ص ۲۴۵). این ناآرامی و قدرت فوق العاده بیش از آنکه دلیلی بر جواز باشد بر ممنوعیت و کناره گرفتن از آن دلالت می‌کند؛ زیرا به کاهش قدرت عقلانی و در نهایت جهل منجر خواهد شد (همان، ص ۲۱۸).

۷. فساد آوری شنیدن غنا

ابن تیمیه باور دارد که استماع سرود و هر آنچه او غنا می‌خواند، موجب فساد، فسق و فجور می‌شود. بدان گونه که شنیدن یک لحن موزون نفوس را متمایل به فحشا و منکر می‌کند (همان، ص ۱۶۰) و نیز ذیلتی اخلاقی را با خود به همراه می‌آورد (همان، ص ۲۳۲). نصوصی از پیامبر از ادله روایی وی در استنباط مذکور است.

وی غنا را جزوی از امور شهوانی می‌داند و با این عقیده بر باورمندان فطری بودن دوست داشتن صدای خوش هجمه می‌برد. او اعتقاد دارد امور شهوانی از جمله صدای خوش متشکل از دو امر بالذات قبیح و بالعرض نیکو است. آنچه موجب ظن این افراد بر فطری بودن می‌شود، امر نیکوست که به صورت عرضی یا ظاهری با امر قبیح ترکیب می‌شود (همان، ص ۲۱۱). جنبه نیکوی امر شهوانی که در واقع به مثابه زینت عمل می‌کند (همان، ص ۲۰۸) موجب این خطا در اندیشه باورمندان به اباحه امور شهوانی - که بالذات قبیح هستند - از جمله موسیقی شده است. در این مجال نیز بر آیاتی نظیر ۱۰۸ انعام^۲ و ۱۴ آل عمران^۳ استناد کرده است.

۸. حرمت فعل غنا به دلیل تشبیه مردان به زنان

نه تنها ذات غنا عملی شیطانی است بلکه عللی جدای از آن نیز دلیل حرمت آن شده است. همانند آنکه ابن تیمیه غنا را موجب تشبیه مردان به زنان می‌داند. بنا بر نظریه وی در

۱. وقال سمعت عبد الله يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الغناء نبت النفاق في القلب. عون المعبود (شمس الحق

العظيم آبادی، ص ۲۲۰).

۲. «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ».

۳. «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ».

زمان رسول خدا و دوران گذشته، نوازندگی و خوانندگی فعل زنانه بوده است و در زمان پیامبر در مجالس عروسی، جز زنان کسان دیگری سرود یا آوازی نمی خواندند. از این رو مردانی که به غنا می پردازند فعلی زنانه انجام می دهند و به همین دلیل، آن ها را مخانیث می خوانند. علت حرمت این عمل از سوی مردان، احادیثی است که به نهی و لعن مردان وزنانی می پردازد که عملی برخلاف جنسیت خود مرتکب می شوند (همان، ص ۱۶۲).

▲ تحلیل و نتیجه گیری

غزالی و ابن تیمیه همانند دیگر عالمان مسلمان در جستجوی دینی و اسلام شناختی خود یک هدف مشترک دارند. به زبانی ساده و عامیانه می توان گفت که همه آن ها به دنبال جاده ای صاف و هموار برای رسیدن به شناخت و حقیقت الهی و احکام دین بوده اند. بنا بر زعم فدلوشهادی، ابن تیمیه هر مسیری را مستعد دستیابی به هدف و استنباط حکم نمی داند. (SHEHADI ۱۹۹۵, ۹۵ Page) غزالی نیز با او هم نظر است. وی در بیشتر آثار خویش به ویژه الاربعین فی اصول الدین بر این امر تصریح کرده است (غزالی، ۱۳۸۵، ص ۹۸-۱۰۰). گرچه گاه دلایل او برخلاف ابن تیمیه در اثبات یک مسیر معین برای وصول به رضایت و شناخت خداوند، ادله ای بیرون از شریعت محسوب می شوند اما این امر موجب نمی شود که این دو عالم اهل سنت در این مهم هم نظر نباشند که شناخت این مسیر از کتاب الهی و سنت نبوی و شریعت به دست می آید.

هدف و اندیشه کلی بیان شده، موجب وحدت اولیه ابن تیمیه و ابوحامد محمد غزالی است اما آنچه موجب غلبه وجه افتراق بر وحدت می شود، مسئله روش ادراک و فهم دین است. هر دو از یک باور کلی بهره مند هستند؛ اما روش ادراک و نتیجه حاصل از آن موجب شده است که خود و پیروانشان یکدیگر را منحرف و گاه خارج از دین بخوانند. در مسئله مشخص موسیقی و غنا به وضوح معایب و نقصان هر کدام از دیدگاه نمایان گردیده است. تفاوت مهم دیگری نیز از نحوه استنباط حکم به چشم می آید. با تطبیق نظر این دو عالم سنی مذهب تفاوت آن ها را در موضوع شناختی موسیقی و غنا می توان فهمید. وسعت دید غزالی در معرفت شناسی موسیقی، شناخت انواع سازها، لحن های مختلف، شناخت بستر

فرهنگی زمان رسول الله ﷺ و زمان خودش، مردم شناسی و تسلط بر ادبیات و شعر در استنتاج حکم اباحه بالذات در شریعت تأثیر بسیار گذاشته است. مصادیق مختلفی را می‌توان از این مهارت غزالی در شناخت موضوع اشاره کرد.

آنجایی که غزالی از موسیقی عاشقانه سخن می‌گوید و آن را جزوی از زندگی بشری در دنیا می‌داند، یا آنکه از تأثیر موسیقی در نبرد یا دیگر وقایع یاد می‌کند، بر ذهن مخاطب چنین می‌نشیند که او قسمت مهمی از استنباط حکم فقهی خود را به شناخت چستی موضوع اختصاص داده است. این نکته تنها در این مسئله نمایان نیست، بلکه در جایی که از جواز طلاکاری قرآن یا تزئین کعبه با طلا سخن می‌گوید، مهارت خود را در موضوع شناسی نیز نشان می‌دهد (غزالی، ۱۹۹۶م، ص ۲۹ - ۳۰). شایان ذکر است که غزالی در تشخیص و فتوای خود در باب موسیقی و غنا احتمالاً از ذوق هنری و ادبی خود بهره برده است. چراکه به همین دلیل‌ها برخی وی را شاعر و نویسنده‌ای پرتوان دانسته‌اند که قدرت استعدادش را در داستان رمزی رساله الطیر یا شیوه نوشتار فارسی و عربی‌اش می‌توان دید (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵). این ذوق نه تنها بر اندیشه عرفانی و اخلاقی او اثر گذاشته، بلکه در تشخیص موضوع و بیان احکام مسائل هنری همچون موسیقی نقش داشته است.

در سوی مقابل جهان فکری ابن تیمیه به گونه‌ای است که منجر به اتکای فراوان او بر مسموعات و همچنین سیره سلف شده است. از این روی نتوانسته است ارتباط موسیقی و انسان را به خوبی دریابد. گرچه وی بر اثر آشنایی با متون فلسفی و عرفانی از مباحث معرفت‌شناختی در این حوزه دور نبوده است، ولی به دلیل فکر نص‌گرایانه، بیشتر به دنبال رد و موهوم دانستن عقاید یادشده است و گاه به تناقض دچار شده است.

یکی از تناقضاتی که ابن تیمیه در آن گرفتار آمده و برای رهایی آن به خطایی دیگر افتاده است، احادیث صحیح دلالتم‌کننده بر جواز استماع موسیقی و غنا است. آگاه شدیم که او موسیقی را امری شیطانی می‌داند و در دسته سماع مکاء (غیرایمانی) قرار می‌دهد. او با این امر، خود را در مقابل سؤالی سخت قرار داده است. به راستی چگونه ممکن است شنیدن

یک چیز شیطانی توسط پیامبر برای همسر خود، زنان و اطفال جایز دانسته شود؟ به واقع اگر موسیقی مباح بالذات نیست و امری غیرایمانی است، چرا حکم آن توسط پیامبر برای بیش از نیمی از بشر نقض شده است؟ اینجاست که ابن تیمیه برای فرار از این مهلکه مدعی می‌شود که حکم حرمت برای مردان است و برای زنان و کودکان که دارای نقصان خلقت و رشد هستند، در ایامی خاص بدون اشکال است! در حقیقت او با تمایز موهوم در خلقت مردان و زنان سعی بر روپوشانی تناقض پیش آمده دارد.

در نهایت مشاهده می‌کنیم که حاصل چگونگی موضوع شناسی میان ابن تیمیه و غزالی خود را در دو حکم کاملاً متفاوت نشان داده است. شکی نیست که ساختار مذهب فقهی هر کدام از این دو بردستیابی صحیح به شناخت موضوع مؤثر بوده است. ولی می‌توان گفت که نتیجه تطبیق نگرش درون دینی و فقهی دو اندیشمند سنی به ما نشان می‌دهد، وجه عمده تفاوت آن‌ها جدای از موارد متعدد روش شناختی و مذهبی در اصل کم‌توجه شده مذکور (شناخت موضوع) است که بیشتر متکی بر جهان شناختی و اندیشه ورزی یک فقیه است. اصل یادشده حلقه‌هایی زرین و تأثیرگذار در استنباط حکم فقهی است که تاکنون مذاهب مختلف فقهی به آن کم‌وبیش غفلت کرده‌اند.

کتاب‌نامه

۱. ابن تیمیه، (بی‌تا). مجموعه الرسائل الكبرى، الجزء الثاني، قاهره، شركة طبع الكتب العلميه بمصر.
۲. ابن تیمیه، (۱۴۲۹). مساله السماع، حکم مايسمى الاناشيد الاسلاميه، مكتبه الرشد ناشرون، الرياض.
۳. جليلی، سيد هدايت، (۱۳۸۹). غزالی پژوهی، تهران، خانه کتاب.
۴. زرین کوب، عبدالحسين، (۱۳۹۳). فرار از مدرسه، تهران، امیرکبیر.
۵. الشبل، علی بن عبدالعزيز علی، (۲۰۰۵). مجمع قواعد ورسائل لشيخ الاسلام ابن تیمیه، الرياض، مكتبه الرشد ناشرون.
۶. صالح الشاعر، (۲۰۰۹). المختارات الشعرية للامام ابی حامد الغزالی من كتاب احیاء علوم الدين، قاهره، مدبولی الصغير.
۷. طارق مغربيه، محمد، (۲۰۱۱). المذهب الشافعي، دمشق، الفاروق.
۸. غزالی، ابو حامد، (۱۳۷۵). احیاء علوم الدين، ترجمه مويدهالدين محمد خوارزمی، به كوشش حسين خديو جم، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
۹. غزالی، ابو حامد، (۱۳۸۵). الاربعين، ترجمه برهان الدين حمدي، تهران، اطلاعات.
۱۰. غزالی، ابو حامد، (۱۳۷۴). كيميای سعادت، به كوشش حسين خديو جم، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
۱۱. غزالی، ابو حامد، (۲۰۱۰). احیاء علوم الدين، بيروت، دارصادر.
۱۲. غزالی، ابو حامد، (۲۰۱۲). المستصفي، دمشق، دارالرساله.
۱۳. غزالی، ابو حامد، (۱۹۹۶). فتاوى الامام الغزالي، كوالامپور، istac.
۱۴. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴). تاريخ فقه وفقها، تهران، سمت.

۱۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸). رساله قشیری، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۶. مشکور، محمدجواد، (۱۳۸۴). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

۱۷. موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۷۴). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۱۸. الودعان، ابراهیم بن فهد بن ابراهیم، (بی‌تا). المختصر فی اصول المذهب الحنبلی ومصطلحاته ورموزه، مملکه العربیه السعودیه، شبکه الالوکه،.

19. Shehadi, Fadlou, (1995). *Philosophies of Music in Medieval Islam* (Brill's Studies in Intellectual History), Leiden, BRILL.

20. Hoover, Jon, (2007). *Ibn Taymiyya's Theodicy of Perpetual Optimism*, Brill.